

د پایه‌های فکری ،

(۱۴)

## مظاهر ننگین ملت پرستی در عصر ما!

د یک قرن پیش بسیاری معتقد بودند که اطمینان بصلح جهانی آنگاه میسر است که هر ملت به تنهایی مستقل و متحد گردد. فکر آزادی فردی با اجتماع متشکل یعنی «ملت» انتقال یافت و بسیاری معتقد شدند که تنها حق «استقلال ملی» جواب‌گوی مشکل اختلاف میان کشورها است ولی...!

ولی قرن بیستم شاهد تنهایی و از میان رفتن این عقیده مبنی بر خوش بینی بود... در این قرن ملت‌ها تئیکه آرزو مند استقلال ورهائی از دستم بودند همینکه آزاد شدند خود بنای ظالم و تعدی گذاشتند...

هر چند هم زمان با استقلال ملی در بسیاری از ملت‌ها بالاترین غرور احساساتی بوجود آمد اما مورخ از خویش خواهد پرسید که آیا این غرور زودگذر بسیار مفران تمام نشده است؟!...

د لوئیس. ل سنایدر - استاد تاریخ دانشگاه آمریکائی -  
بیروت ،

گفتیم در کشورهای آسیائی و آفریقائی « احساسات ملی » عامل مقاومت در برابر د امپریالیسم « شناخته شده است و برای آن شواهد زنده‌ای آوردیم

ولی باید این واقعیت تلخ را بپذیریم که در بسیاری از کشورهای بزرگ جهان مسئله احساسات ملی، بصورت ملت پرستی حادی در آمده و خود نوع تازه‌ای از «امپریالیسم» را بوجود آورده است. در قر نهای گذشته امپراطورهای خودخواه و گردنکش بودند که جهان را جولا نگاه مطامع سیاسی خود

می‌ساختند و امروز ملت‌ها ایند که در برابر هم صف کشیده اند و این ملت‌های قوی به‌بانه « ناسیونالیسم » و « حاکمیت ملی » خویش بیرحمانه ملل ضعیف را مورد تجاوز قرار می‌دهند و هدف‌های نامشروع خود را بنام « خواسته‌های ملی » بر آنها تحمیل می‌کنند.

آزی بدین ترتیب احساسات ملی در این کشورها از صورت يك عامل متحد کننده روانی و اجتماعی، بیرون آمده و عامل توسعه طلبی گشته است، جهان ما از ناحیه اینگونه « ناسیونالیسم » ها دچار تفرقه و پراکندگی، کشمکش و نزاع ریشه‌داری است.

« لوئیس. ل سنایدر » در جملا تیکه از او نقل شد که املا واقفیت را توصیف کرده است، او در ضمن همین سخنان می‌گوید :

« در پرتو ناسیونالیسم جدید، کشمکش‌های بیشتری در باره مرزهای تاریخی و طبیعی به‌اشد و مناسبات اقتصادی و فرهنگی که از دیر زمانی میان آنان برقرار بود از هم گسیخته گشت و نتیجه اش که احساس نا امنی بود در بسیاری از موارد به محدودیت آزادی فردی و افزایش تسلیحات جنگی و شدت یافتن تیرگی روابط بین المللی منجر گشت... »

استقلال و حاکمیت ملی با آنکه در آخرین دهه قرن بیستم توسعه یافت و از مقدسات بشمار می‌آید اما آنچنان نبود که برای وسیع‌ترین آزادی فردی و مطمئن‌ترین صلح بین المللی راه اطمینان بخشی باشد (۱)

ماهیت تجاوز طلبانه بسیاری از مکتب‌های ناسیونالیستی جهان هنگامی که املا معلوم می‌شود که توجه کنیم بسیاری از بودجه‌های سنگین و سرسام آور تسلیحاتی فقط در راه‌هایی صرف می‌شود که برای پاره‌ای از دول باصطلاح « هدف‌های ملی » حساب می‌شود.

میدانیم که تعیین برنامه‌های اقتصادی در یک مقیاس صدور صد ملی از روش‌های اصلی و درجه اول « ناسیونالیسم » است، در جهان ما دولتهای بزرگ همینکار یعنی « برنامه‌های اقتصاد ملی » خود را چنان تنظیم کرده اند که برای ملل ضعیف، يك دنیا بدبختی و اشکال بوجود آورده است، توسعه و حشمتناك تسلیحات در جهان حاضر معلول همین نوع برنامه‌های باصطلاح ملی و همین نوع ناسیونالیسم‌های تجاوز گراست، آنها زرادخانه‌های مهیب و جهنمی خود را روز بروز توسعه می‌دهند تا در سایه يك « اقتصاد جنگی » اقتصاد ملی آنها پیشرفت کند اما عواقب اینکار چیست و اقتصاد جنگی فلان دولت بخاطر حفظ منافع شخصی ملی! برای جهان و دولتهای دیگر چه زیانهای فاحش دارد برایشان مطرح نیست

آزی « اقتصاد جنگی » زنده ترین مظهر « ملت پرستی » در عصر ما

است!

طبق حسابی که شده دنیا در نیمه اول قرن بیستم چهارهزارمیلیارد دلار خرج تسلیحات و جنگ کرده و هم اکنون سالانه تنها ( امریکا ) متجاوز از هزار میلیارد تومان برای سال ۱۹۶۶-۶۷ بودجه نظامی تشخیص داده است ( ۱ ) شوروی برای سال ۱۹۶۷-۶۸ ۹۳۰ میلیارد روبل بودجه نظامی تخصیص داده است ( ۲ ) این پولها بچه صورت درمیآید ؟ بصورت سلاحهای مرگناز و وحشتناک، چرا ؟ برای اینکه اقتصاد ملی دولتهای بزرگ که فقط در چهارچوب منافع ملی با خاصیت توسعه طلبی آن حساب شده تنها با این نوع تسلیحات زنده میمانند و بهمین جهت هم هست که این دستها و این حسابگرها با تمام قوا از عملی شدن خلع سلاح جلوگیری میکنند.

حقیقتی که یادآور شدیم مدارک و شواهد زنده ای دارد، یکی از محققین در بررسی « اثرات اقتصادی خلع سلاح عمومی » مینویسد :

« روزی رئیس یکی از مهمترین تشکیلات اقتصادی و صنعتی آمریکا به نویسنده این مقاله میگفت :

اگر انسان بخواهد واقع بین باشد باید گفت که خلع سلاح هیچگونه مزیتی برای امریکا در بر نخواهد داشت زیرا از سال ۱۹۴۲ بعد، بزرگترین عامل رونق اقتصادی و تنظیم کننده وضع اقتصادی آمریکا اولابرنامه های بزرگ تسلیحاتی بوده، و ثانیاً همین امر که باعث رونق اقتصاد ما و جلوگیری از بحرانهای متناوب اقتصادی بوده بطور غیر مستقیم در برابر پیشرفت اقتصاد شوروی ترمز مؤثری است چه آنها را وادار میکند که بسهم خود ولی بمیزانی بمراتب بیشتر بمصارف تسلیحاتی بپردازند » ( ۳ )

« جزاردیل » مدیر یکی از مجلات معروف طی مقاله ای درباره این واقعیت تلخ که اقتصاد این کشور بزرگ و اقتصاد جنگی « مهیب است که بر اساس « تأمین منافع ملی » تنظیم شده مینویسد :

« ما باید سهم بسیار مؤثری از ترقی خود را نسبت بسال ۱۹۳۹ به حساب اقتصاد جنگ بگذاریم شاید اغراق آمیز باشد که بگوئیم :

این اقتصاد سطح زندگی یک سوم از خانواده های ما را از حداقل معیشت بالابرد و بازار کالاهای مورد مصرف عامه را بروی آنها گشود ، بدین شکل نگهداری دستگاه نظامی و اجرای برنامه تسلیحات در حفظ زندگی اقتصادی ملت ، نقشی را ایفا میکند که کاملاً از امر مربوط به دفاع ملی جدا است » ( یعنی صرفاً جنبه مربوط به رشد اقتصاد ملی دارد ) ( ۱ )

(۱) اطلاعات ۱۱۹۰۴

(۲) اطلاعات ۱۲۱۵۹

(۳) مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۹ مقاله آقای دکتر مجید رهنما

(۴) مجله تحقیقات اقتصادی شماره ۹

گزارش دیگری که ماهیت « مات پرستی » تصرافاً و بایه تعبیر سائر مظاهر ننگین مات پرستی عصر ما را بخوبی نشان میدهد مطلبی است که پرفسور « دوکاسترو » دانشمند نامی برزیلی و نویسنده کتاب معروف « جنرفیای گرسنگی » در « مؤسسه تحقیقات و مطالعات اجتماعی » دانشگاه تهران بآن اشاره کرد .

« دوکاسترو » ضمن بیان ضرورت حیاتی استقلال اقتصادی برای کشورهای عقب نگاهداشته شده و علل گرسنگی ملیاردها مردم محروم جهان گفت :

« من یکبار با پرزیدنت « ترومن » رئیس جمهور اسبق آمریکا صحبت کردم و از او خواستم تا ترتیبی اتخاذ شود که اضافه تولید کشاورزی و غذائی آمریکا در اختیار یکسری کمزبین المللی مخصوص توزیع اینگونه مواد در میان محرومین جهان قرار گیرد . او گفت به عنوان رئیس جمهور آمریکا نمیتواند با این پیشنهاد موافقت کند زیرا اقدامات کمکی نمیتواند از اغراض سیاسی منفک و جدا باشد ! » (۱)

این شواهد تردیدی در اثبات این حقیقت تلخ و ناگوار نمیگذارد که استوار نمودن همه حسابها بر مقیاس های ملی و تنها بر منافع ملی اندیشیدن در جهان ما خود از عوامل نفاق و پراکندگی و دشمنی و تصادم گشته و تنها امپریالیسم نیست که بمنظور تسلط بر منافع ملل دیگر راه تجاوز و توسعه طلبی پیش گرفته بلکه پاره ای از ناسیونالیسم هاهم که در ماهیت ، حالت امپریالیسم بخود گرفته اند عصر ما را دچار آشوبها و تشنجهاساخته اند .

امروز « ناسیونالیسم » برای مللی که میخواهند از چنگال استعمار آزاد شوند ارزنده ترین سرمایه است ولی در نقطه های دیگر جهان همین سرمایه مایه تجاوز و تعدی است ، این است واقعیت موجود و ما باید به بینیم اسلام که در راه تأسیس حکومت جهانی هر نوع عامل نفاق و دشمنی را از میان بر میدارد و از هر ایده ای فقط جنبه های مثبتش را می پذیرد با « احساسات ملی » بمعنائی که یاد شد چگونه برخورد میکند ؟ در مکتب اسلام ، منقسم ساختن توده های بشری بمملت های متعدد و مختلف که منافع و حسابهای آنها کاملاً از هم جدا و فقط در مقیاس ملی شان باشد چطور است ؟ او اگر اسلام یا چنین پراکندگی مخالف است امروز چه نیروئی میتواند برای آن دسته از کشورهای اسلامی که با استعمار مبارزه میکنند جای « ناسیونالیسم » را بگیرد ؟

مکتب کمونیسم مدعی تأسیس جامعه جهانی و کنار گذاشتن مسئله « ملیت » است و این جامعه جهانی که کمونیسم خواب آنرا می بیند جز قربانگاهی برای همه نوع آزادی و استقلال نیست ، آیا جامعه جهانی اسلام هم که بر ما فوق « ملیت » استوار میشود از این قماش ظالمانه و جا برانه است ؟ یا اساساً بآن قابل مقایسه و تشبیه نیست و روشی است جدا گانه که بر اساس واقع بینی و حفظ آزادیها و استقلالها ( البته بمعنای صحیح آن ) گذاشته میشود ، این بحثها موضوع مقاله آینده ، خواهد بود .